

مَدْحُوا

وَشَهْدَى مِنْ أَصْبَابِهِ
فِرْهَنْجٌ لِرَأْيِ الْمُعَاوِي





مَرْكُزْ تَحْصِي مَطَالِعَاتِ إِيرَانِ شَنَاسِي

www.iranshenasi-center.com

۳۰۰۰۱۸۴۲۱۸



https://telegram.me/iranshenasi_Center

- چشم انداز ادبیات و فرهنگ در ایران معاصر
- سپا نلو، محمدعلی
- چاپ اول آذرماه ۱۳۶۵ (کالیفرنیا - آمریکا)
- کانون اندیشه
- طرح روی جلد : فواد
- بهاء : معادل ۳ دلار

All rights reserved.

Copyright © 1986 by KANOON-e-ANDISHE.

*Cover art work Copyright © 1986 by
KANOON-e-ANDISHE.*

- حق چاپ این کتاب در اروپا و آمریکا برای کانون اندیشه محفوظ است .
- نقل قول از این جزو بذکر مأخذ آزاد است .

مکالمہ

چشم انداز ادبیات و
فرهنگ در این معاصر



۱۳۶۵ ه ذرما

PRINTED IN THE UNITED STATES OF AMERICA.

سخنی در باب جزوه حاضر:

اثری را که پیش رو دارید، متن سخنرانی محمدعلی سپانلو،
شاعر، محقق و نویسنده کشورمان است که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۶ در
دانشگاه کالیفرنیا جنوبی ایراد شده است. این برنا مهتوسط
انجمان دوستاران فرهنگ ملی ایران برپا شدوما یه خوشحالی ما
است که تو انسنهایم این سخنرانی را در این جزوه به دوستاران
فرهنگ ایران ارائه دهیم.

سعی کرده‌ایم متن را کاملاً از روی نسخهٔ نوار پیاده
کنیم. قسمت‌هایی را به دلیل تنظیم جزو و سخنرانی حذف کرده‌ایم.

درا ینحالازم. میدانیم ازانجمان دوستاران فرهنگ ملی
ایران که اجازهٔ انتشار آن را به مادراده‌اند تشرک نیم. همچنین
با سپاس فراوان از دوست خوب‌مان سندباد که پیاده‌کردن متن
را از روی نوار بعده‌گرفت.

کانون اندیشه

برای من حسن توفیقی است که گروهی از هموطنان عزیزمان را که هنوز علاقه‌شان را به زبان فارسی از دست نداده‌اند و مسلمان بسیاری بیش از من هم علاقه‌دارند، دریکجا ببینم. من به دعوت انجمن دوست‌اران فرهنگ ملی ایران، انجمنی که در آینجا در حال تاسیس بوده است که کار فرهنگ و ادب را بطور اخص تعقیب کند، آینجا خدمت‌تان هستم. فکر کردیم از هزاران نکته و حرف که هست، آن نکته‌ی هزارویکم را در آینجا با شما طرح کنیم و آن سرگذشت فرهنگ و ادبیات ایران است، از دیرباز و تصویری از آن چه که امروز وجود دارد. بنابراین بخودی خود، این بحث ما دو مقوله‌خواهد بود: یکی بازدیدگذشته و دیگری ترسیم امروز. شاید در پرتواین بازدید و این ترسیم، مابتوانیم شکلی از آینده را هم ببینیم.

فرهنگ و ادبیات ایران یک سری مشخصات عمومی دارد که با ادبیات جهانی قابل تطبیق است و بعضی ویژگی‌ها دارد که مخصوص به خودش است. از جمله مواد اولیات فرهنگ و ادب ما با تحولات زندگی

ایرانی است . یعنی گاهی از زندگی جلو و مبشر دوران آینده بود و گاه زندگی درا و شرگذاشته و آن واکنش‌های زندگی را در خود نشان داده است . بدین ترتیب ما را هدرازی را آمده‌ایم و میخواهیم تا حدی این شکل را نشان دهیم . برای ایرانیان دوچیز ممتاز در دنیا است که در سطح خیلی بالا عرضه می‌کنند : شعروق‌الی . شعر در مقوله‌ی عا مفرهنگ و ادبیات جا می‌گیرد و این اهمیت باعث می‌شود که ما بخش مهم سخنان خود را به شعر اختصاص دهیم و از شعر مثال بزنیم . اما با وجود این شعر خودش در مقوله‌ی عا مفرهنگ و ادبیات جا می‌گیرد و ما بنا چاربا ید در آغاز بهای این مقوله‌ی عالم بپردازیم . زبان فارسی امروزی ما ، یکی از لهجه‌های ایرانی است معروف به فارسی دری یا درباری ، در مشرق کشور . این زبان تابه امروز زبان رسمی مملکت ما است و این خود ، از مبارزه‌ای برخاسته که در تاریخمان ثبت شده است . بنظر من ، ادبیات ایران اساساً سرگذشت مردم ایران برای استقلال است ، استقلال ملی . تا آنجا که در تاریخ ثبت شده ، هنگامی که ایران به اشغال اعراب درمی‌آید ، تحولاتی که در جا معهی ایرانی رخ می‌داده را ، اجازه بروز می‌دهد . جا معه کهنه شده عصر ساسانی ، در مقابل نسیم جدیدی که می‌وزید بنا چارا زدرون شکست خورده و در واقع یکی از ولایات تابعه این سرزمین را گرفت . یک نمونه‌ی کوچکتر این سرگذشت نمونه‌ی افغانهاست . کتاب کهنه‌ای را خیرا دیدم که از طرف انجمن زرتشتیان در هند چاپ شده بود و در آن به کتاب کهنه دیگری بنام تاریخ یزد

رجوع شده بود . این غیر از تاریخ بزد معروف است . در آن حا نویسنده می گوید که مسافری داشتم در یزد که یک درویش زرتشتی بود و او کتاب کهنه‌ای داشت . این کتاب خاطرات یک ایرانی بود ، مقارن با حمله‌ی اعراب . خاطرات این ایرانی شکوه از دست مزدکیان است ، می گوید پسرانم را کشتنند ، زمین های را آتش زندند ، عربها بهتراند ، زیرا لااقل به عهد و پیمان خودوفا می کنند و نویسنده در پایان می گوید که من جز مرگ را هی ندارم . مسئله‌ی خیلی حساسی است . همانطور که می دانید حمله‌ی عرب به ایران هشتاد و پانصد سال طول کشید تا به پیروزی رسید . نکته این است که اقلیت تحت فشار دوره‌ی ساسانیان که مزدکیان بودند ، بعدا با شغالگران عرب همکاری کرده اند و از آنها بی رحمتر نیز بوده اند . نمونه‌ی دیگری از آن سلامان فارسی است .

پس در واقع این سرزمهین از درون شکست خورده بود و این داستان همیشگی حدوث و تجدد تمدن ها است . تمدنی که بتواند مرگ را از سرگذرا نده دوباره زندگی یا بد ، تمدن تکامل یافته‌ای است و تمدن ایران از جمله‌ی آنهاست . بطور مختصر ، اعراب با شعارهای بسیار ساده ایران را می گیرند ، بگوئید لالله اللله ، و یا انمل مومنون اخو ، جامعه‌ی کاستی باطل است . مردمی که از داخل شکست خورده اند با این شعار امید بخش همکاری می کنند . اما کمی بعد ، برخلاف آنچه جنگجویان پیشروی عرب به

این حرف اعتقادداشتند، کسانی که به حکومت می نشینند، راه خلاف در پیش گرفته و درعا قبت یک تبعیض ملی هم بر تبعیض طبقاتی می افزایند. دراین رابطه است که یکی از مبارزات ایرانیها شکل می گیرد. چرا؟ اشغالگران از آغاز زبان ملت مغلوب را نپذیرفتند و لفظ عجم به معنی نادان والکن را در برابر عرب به معنی فصیح و دانا به کار می برند. بنابراین اولین مبارزه مردم ایران برای استقلال در چهار رجوب زبان صورت می گیرد. این خود پیوندی از فرهنگ و سیاست است که بحث را اندکی وارد تجزیه و تحلیل می کند. چندین نشانه در تاریخ است که حکایت گر فرهنگ پیش از عرب در ایران است. این خدون، پدر علم تاریخ، کسی که تاریخ را به صورت سرگذشت علت‌ها بررسی می کند، در باره‌ی ایرانیان می گوید: "بعید است ملتی که به این درجه از تمدن رسیده، کتاب و فرهنگ نداشته باشد، پس کجا هستند؟" این پرسش وی امضا ئی بر سرگذشت کتاب سوزانهاست.

سرزمین‌های دور دست از مرکز خلافت در ایران، محل مبارزات شدید تر بوده و به همین دلیل اصل مبارزه در خراسان امروز انجام می گرفته است از اینجا است که لهجه‌ی خراسانی یا فارسی دری رشد می کند، که یادگارهایی هم از آن مانده از جمله، بیانی از خسروانوشیروان که:

"هر آنکه رود چرد، و آنکه خسبد، خواب بیند."

یکی از طرق مبارزه رخنه در فرهنگ فاتحان بوده است.

ایرانیها زبان عربی را آموخته در آن استاد میشوند و در این زبان تاریخ خود را به یادگار می‌گذارند. یکی از این مردان بزرگ تاریخ، روزبهان پسر دادویه، معروف به این مقفع بود که بسیاری از کتابهای ممتاز ایرانی را به زبان عربی، زبان فاتحان ترجمه کرد، چرا که فاتحان آنچه به زبان غیر عرب بودا زمیان می‌بردند. وی کتابهای معروف کلیله و دمنه که کتاب سیاست بوده، خدا یانا مک که شا هنا مهی فردوسی بر مبنای آن ساخته شده و هزار دفستان که هزا رویک شب است را ترجمه کرد. کتابهای نظری عتاق در سیرت انسیروان و کتابهای از بیان رفته‌ای چون کتاب مزدک و مانی، در زبان عربی می‌ماند و بجهة زبان فاتحان باقی مانده، آنان را به تدریج به تصرف خود در می‌آورد. بنی امیه که به ضدیت با ایرانی بودن، معروف‌اند دو روز نوروز و مهرگان را که جشن‌های ایرانیان بودند جشن می‌گرفتند. معروف است که هشام در هر کجا که در می‌ماند می‌گفته بروید و ببینید اکاسره در سرمه در سرمه جمیع کسری است و کسری بطور مطلق یعنی پادشاهان ایرانی. اغلب خلفای ایشان در جستجوی علم سیاست به کلیله و دمنه یا خدا یانا مک مراجعت می‌کرده‌اند. این نوعی از رخنه در فرهنگ موجود بود. برای اینکه بگوییم این تنها راه بوده، به چند خبر دیگر متولّ می‌شوم: کتابخانه‌ای اسکندریه را که گرفتند، عمر و عاصی از مصر

برای عمرمی نویسد که چنین کتابخانه‌ی بزرگی در اینجا است ، با آن چه بکنم ؟ در آن کتابخانه چهارصد کتاب جمع شده بوده است . مهمترین کتابخانه دنیا بوده و بعد از افول تمدن یونان ، بازار مکتب اسکندرانی و فلسفه و فکر در اسکندریه بوده است . عمر پاسخ می‌دهد که : " آنها یا خلاف قرآن است یا مطابق قرآن ، اگر خلاف قرآن است ، باید سوزانده شود . اگر مطابق قرآن است ، مابه آنها احتیاجی نداریم . " پس کتابخانه‌نا بودمی شود .

حرجی زیدان که این جمله را می‌نویسد ، اضافه‌می‌کند که اعراب در ابتداء کتابهای بسیاری سوزانند و بعد از این ترتیب ایرانیها آثار خود را حفظ کردند . ما از آثار عراقی چون خسرو و شیرین ، لیلی و مجنون و ... فقط نامی از واقعه و عذر اشنیده‌ایم ، خودا این کتاب کجا است ؟ ما خبرش را داریم که عبدالله بن طاهر ، دست نشانده‌ی خلیفه‌ی عباسی ، از کسی که این کتاب را مقابلاً شگذاشت ، پرسید : این چیست ؟ در جواب گفت : واقعه و عذر را از کتابهای بسیار خوب قدیم ایران است . پاسخ داد : ما این کتاب را نمی‌خواهیم و دستور داده‌ایم منطقه کتابهای پهلوی را سوزانند . نتیجه‌ی کلی کار ، نفوذ در فرهنگ فاتحان بود .

صرفاً به‌گذشته برگشتن مصادق همان جمله خسرو و انشیروان

بود، خوابیدن و خواب دیدن . می باشد با تکیه به سنت هنری گذشته و از اتفاقی که افتاده، استفاده کرد و آینده‌ی دیگری ساخت . بدین ترتیب تمدن کهن‌های ساسانی، در شرایط دیگری، در شرایطی که دکتر عبدالحسین زرین کوب به حق " دو قرن سکوت " اش میخواند، به شکل دیگری عنصر مقاومت و عنصر مقاومت برای استقلال ملی در ایرانیان بوجود آمد .

پس از روی کارآمدن حکومتهای ملی در ایران ، مثل صفاریان و سامانیان ، کتابهایی که اصل پهلوی‌شان از بین رفته بود و به زبان عربی و ترجمه‌مانده بودند، از نوبه‌فارسی دری یا خراسانی ترجمه‌می‌شدند . یک فرهنگ مدت ۲۰۰ سال در دل یک فرهنگ بیگانه و دیغه‌گذاشته شده بود . این خودیکی از شگردهای بزرگ مبارزه است . من یا دتمثیلی از همین واقع و عذرایی افتتم که عنصری آن را به شعر درآورده بود . چند سال پیش در پاکستان استادی که زبان فارسی هم می‌دانست ، قرآن کنهای را به صافی برای تعویض جلد می‌برد . صاحف که جلد را بازمی‌کند ، می‌بیند صاحف سابق به جای آنکه لای جلد مقوا بگذارد ، مقداری کاغذ نوشته شده را فشرده و در آن جایدا ده است . وقتی استاد برای گرفتن کتابش می‌آید ، صاحف این کاغذهای را به او داده می‌بیند . بیت از اشعار روا مق و عذرای عنصری طی ۹۰۰ سال در جوف این قرآن محفوظ مانده . نکته‌ی دیگر که شاید جالب توجه باشد ، اینست که به

جا ای آنکه به قرآن کهنه‌ای بی حرمتی نشود، معمولاً آنها را در جرز دیوارها می گذاشتند. یک ستون دراما م رضا (ع) برای نوسازی خراب کردند که در آن مقداری قرآن بود. یکی از این فرآنها زیرنویس فارسی داشت. این زیرنویس نوعی شعره‌جایی بود و متوجه می‌شد که شعره‌جایی عصر ساسانی در زیرنویس نوشته شده است.

بدین وسیله می‌بینیم که کل فرهنگ ایران، عناصر خودش را در دل فرهنگ فاتحان به یادگار گذاشت تا وقتی که به حکومت ملی رسید. اسم این دوره و نهضت، شعوبیه است. شب به عربی یعنی ملت و ملت یعنی مذهب، شعوبیه یعنی ملت دوستان. نخستین جنبش ایرانی برای استقلال، یکی از ارکان اصلی آن این مقفع است و دیگرانی چون فردوسی، ابو ریحان بیرونی و ابن سینا، گرایش و آثار شعوبی دارند و بسیاری شاعران عرب زبان که گرا یش شعوبی دارند. اگر به کتابی که جلال الدین همائی به نام شعوبیه نوشته و یا کتابی که به همین نام حسینقلی ممتحن نوشته رجوع کنیم، می‌بینیم ما بیش از ۵۰ شاعر عرب زبان شعوبیه‌گرا داریم که در خود زبان فارسی به این حدند اند. زیرا وقتی به حکومت مستقل خود رسیدند، دیگرا حتیاً ج به سرکوب نبود. از این نوع عکس العمل‌ها بی که منجر به ساخت و ساز جدیدی در فرهنگ ایران شده باز هم داشته‌ایم، نظیر نهضت عرفان و تصوف. دوره‌ی بعدی

هجوم مغول به ایران است . عنصر مقاومت در این دوره دوباره به صورت عرفان تجلی می کند و در همین دوره کسانی که خود را صوفی می نامیدند به یک وحدت ملی رسیدند و یک سلسله ایرانی . مقصود صفویه است . دوره‌ی دیگر ، دوره‌ای مشهور به عصر بیداری است . از قدیم حکومت بردو قائمی مذهب و در با رمتکی بوده است . پادشاهان معتقد به فره خدا وندی بودند و مذهب ادعا می کرد که در بزرگان خود خون مقدس هست . در این میان جائی برای ابراز نظر توده‌های ملت نبود . ضرورت‌های زمان نیز چیز دیگری می خواست ، اما دیگر نادری نبود که برق شمشیرش نیمی از آسیا را زیر نگین درآورد . در این دوره ، دو حرکت سیاسی و مذهبی منجر به بستن دو قرارداد ننگین ترکمن چای و گلستان بود که ملت نه تنها سرزمهینها یش را از دست داد ، بلکه مورد تحقیر قرار گرفت . پس از این دوشکست ایرانیها علت را در کمبود اسلحه می دانند . به همین دلیل فکرا عزم محصل به فرنگستان به توسط عباس میرزا صورت می گیرد . از این کار نتیجه‌ی مثبتی حاصل نشد ، ب هنا چار فکرتا سیس مدارسی در خود ایران ارائه شد . کمتر از بیست سال بعداً میرکبیر در ایران دارالفنون را تأسیس می کند . در واقع دارالفنون تکمیل فکر عباس میرزا است . برای تربیت این محصلین کشور احتیاج به یک سیستم دولتی دارد . در زمان میرزا حسین خان سپهسالار ، سومین صدراعظم ناصرالدین شاه وزارت خانه‌ها در ایران تأسیس می‌شوند و

قانونچهای برای آن نوشته میشود که از قانون ما دریا مردمی اطاعت می کند، که دولت قاجاری با این قسمت مخالفت می کند، از اینجا مبارزه عرببیداری شروع می شود یعنی این شکست به علت نداشتن قانون است. قانون به هر حال مقداری اختیارات برای مردم و محدودیت‌ها بی‌برای حکومت فراهم می کند که خوشایند حاکمین نیست و مسئله‌ی قانون طلبی عرببیداری را آغاز می‌کند.

برای مثال، روزنامه‌ی قانون ملکم خان که در انگلیس چاپ می شده بطور مخفی وارد ایران می شود و در این دوره دو کتاب: کتاب احمد و سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیک آثار حاج زین العابدین مرا غهای و طالبوف که هردو در خارج از ایران چاپ شده بود باعث آگاهی از همان مردم ایرانی می شود تا سرانجام این نحوی تفکر قانون اساسی دوره‌ی مشروطه را پایه می‌ریزد. در کتاب ایدئولوژی مشروطیت، نوشته‌ی فریدون آدمیت به ماده‌ای اشاره شده است که ملت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق هستند. ماده‌ای که در حقیقت اصل تساوی است.

افراد ملت ایران، در برابر قانون دولتی و نه قانون مذهبی متساوی اند کاری که در مشروطیت انجام می‌گیرد به این طریق است که کارآسمان مال آسمان. در اروپا هم انقلاب صنعتی بعد از انقلاب فکری پیش آمد، خداوند جهان را به شکل یک ماشین ساخته و حا لا خود آن ماشین دارد برای خودش کار می‌کند.

این رابطه‌ی مستقیم نیست و یکی دیگراز مهمترین نتایجش وقتی است که خودت را صاحب رای می‌شناسی و بین خودت و خداوند واسطه‌نمی‌خواهی، به‌این طریق است که دوران بیداری به‌یکی از پیروزیهای خودش در عرصه‌ی فکر و بعد در عرصه‌ی زندگی اجتماعی می‌رسد. بدون توجه به این، اینقدر مهم نیست که رژیم‌ها خودشان می‌خواهند چه کار کنند؟ سرگذشت فکری مهم است یعنی آن توقعی که مردم ایجاد می‌شود و جهتی که مردم بطریش می‌روند، این است که حکومتها اینقدر مهم نیستند و شما می‌بینند که در اینجا یک انقلاب رخ می‌دهد. در پرتوی این سومین انقلاب است که ادبیات جدید ایران به وجود می‌آید، بعضی از چیزهایی که اصلاح در ایران نبوده بوجود می‌آید، مثل نمایشنامه‌نویسی، بعدها سینما، ادبیات کودکان، مثل بسیاری از هنرهای جدید، فقط در پرتوی انقلاب آزادی بخش است که به وجود می‌آیند و به این ترتیب ما در تاریخ ایران سه جنبش اساسی داشتیم و هزاران جنبش، یعنی جنبش‌های نظامی بسیار رهست و اغلب جنبش‌های نظامی شکست خورده‌اند، مگر اینکه بوسیله‌ی یک جنبش فکری حماقت شده باشد و مگر اینکه این جنبش فکری جنبش عام بوده باشد، توجه کنید هیچ‌گاه جنبش دهقانی به خودی خود را ایران پیروز نشده، ولی همیشه وقتی پیروز شده که شهرها با آن همکاری کرده‌اند مثل ابوالحسن و جنبش دهقانی بدون کمک شهرها شکست خورده، مثل باک خرمدین. از

قدیم نگاه کنید، می بینید تما م جنبش‌ها یی که در ایران پیروز شده است را به شهر و مرکز تمدن داده است. در تاریخ و اساطیر چیز‌های آموزنده‌ای هست، اسطوره کاوه که حقیقتش معلوم نیست ولی مسئله‌ی اساسی این است که ضحاک، جزو یکی از چهار کاست ایرانی بود؛ کاتوزیان یا روانیان، سپهدا ران یا نظامیان، دهقانان و پیشه‌وران و شما می بینید که گروه سواران و سپهبدان به وسیله‌ی گروه دهقانان که ضحاک باشد سرنگون می شود. ضحاک روزی سندي آورده و می گوید امضاء کنید که من آدم عادلی هستم و فردوسی می نویسد که کاتوزیان و سپاهیان و خودش امضاء کردن دو کاوه که از پیشه‌وران بود فریاد زد و این سند را پا ره کرد و آمد در بازار و چرمینه را سرچوب کرد و این انقلاب اسطوره‌ای برخاست. به هر حال ادبیات نوین ایران ضمن اینکه این را بطهی تاریخی را با گذشته‌اش در در فرمها و مضا می‌نخودش مرهون انقلاب مشروطیت است. هنوز هم هیچ انقلابی این اثر را در ادبیات ایران نگذاشتهدلیل اینکه همان طور که گفتم در وجوه کلی زندگی این مردم اثربرد و نشأت گرفته است، هم به تاریخ این مردم متکی بوده و هم به عقاید مذهبی شان، پس انقلاب مشروطه انقلاب ضد مذهبی نبوده، بهر حال این مسائلی است که مربوط به مقوله‌ی جامعه‌شناسی است ولی اثرش را ما در ادبیات داریم. اثرش در ادبیات آنچه که ما به ادبیات نواقتضاء

می کنیم و بعد به وضع امروز ماست در واقع و آخرين تحولاتش چنین است، از دوران رودکی، از زمانی ملقب است به آدم الشعرا. از آن زمان، ازاولین شاعر رسمي زبان فارسی که تازه پیش ازاو ما پنحاه، شصت نفرشا عراسم دیگر هم مادرایم تا آغاز مشروطیت. ادبیات ایران با مضا مینی که از نوع زندگی خودش سروکارداشت با رآمده بود. به همین دلیل علیرغم نبوغ بعضی از شعرا مثل فردوسی و حافظ و علیرغم تعهد سیاسی بعضی شعرا مثل ناصرخسرو نتوانسته بود سرازگریباً شکل های کهن در بیان ورد و بشکافد. آن چیزی که اماکن این را داده که این شکل شکافت شود اثبات اجتماعی بود که در واقع یک دادوستدم تقابل با انقلاب ادبی داشت - این را فرا موش نکنیم - این یک دادوستدادم است، یک لحظه این پیش و یک لحظه آن، با هم حرکت می کنند و این گردانش را می چرخانند که تا این زمان نبوده است. وقتی به دوره مشروطیت می رسیم می گویند که شعر با ید به میان مردم برود. یک با رهم شعر در زمان صفوی بین مردم رفته بود و زمانی که دیگر پادشاهان به مدیحه گویان پا داشکلان نمی دادند، بخشی از شعرای ایران رفتند هندو سبک هندی را فرا گرفتند. معروف است که سه هزار شاعر در آن عهد در ایران زندگی می کرده اند و دیوان هایشان نیز موجود است. این هادر قهقهه و خانه ها می نشستند و شعر می گفتند. دیوان

با با فغانی که سر لوحه ای نان قرا رگرفته درا وايل صفویه ،
غزل ها یکی برای یک جا م شراب گفته شده ، یعنی اگر
سیصد سال پیش عنصری یک قصیده می گفت چها رصد غلام زرین
کمرمی گرفت ، یعنی چها رصد غلام می دادند و با کمر بند طلا ولی
با با فغانی برای یک جا م شراب شعر می سروده است ، تفاوت شان
محسوس است . اما با وجودا ین شعر در میان مردم رفته ولی مردمی
نشده است چون آن حدوشنا ئی وجود ندارد . مثلا ، محتمم کاشی
عاشق یک پسر نوانوائی بوده ، رفیقش نیز عاشق یک پسر قصاب بوده
است و شاعر به خواهش رفیقش یک شعر در باره پسر نوانوای سرایدو
یک جا م شراب می گرفته ، این فرق قضیه است . نتیجه این میشود
که تا وقتی که انقلاب دوره بیداری رخ می دهد تحولات نیز در
ادبیات صورت می گیرد . مثلا شعر با یددرباره مسائل امروز حرف
بزندولی هنوز با کلمات قدیمی این مسائل نوشته میشود ، بعدیک
دوره بین داریم ، مثلا ، فراهانی یکی از شاعرانی است که
راجع به دعوای انگلیس ها با بوئرها گفته :

تاز بر خاک ای درخت برومند

مگسل ازا ین آب و خاک ریشه و پیوند

ما در تست این وطن که در طلبش خصب

نا و تطاول به خان و مان توافق کند

ادیب الممالک فرمش قدیمی است کلمات قدیمی و اجازه

وقدرت نفس کشیدن نمی دهد . کمی بعدها رف قزوینی است که می رود
بین مردم و شعری برای مردم می گوید ، بعضی ها یش هنوز مانده ،
از خون جوانان وطن لاله دمیده ، ویا ملک الشعرای بها رکه هم به
سبک استادان قدیمی شعرمی گوید وهم به سبک امروزی . مثل
کبوترها ، مثل شعری که در زندان ۱۳۵۸ گفته :

آخر از همت مردان غیور

شود آباد وطن ، حق ، حق ، حق

که معروف است و تصنیفی که همه می دانید : مرغ سحرناله سر
کن . یک دوره‌ی بینا بینی درا ینجا وجوددا ردودرا ینجا است که
هنرهای تاریخی ملی واضح می شود ، درا ینجا شما می بینید که تما م
این اقتضاً متبلور می شود دریک مردی به اسم نیما یوشیچ . او
مبتنی بر یک فرهنگ نیرومنداست . انقلاب آزادی بخش
همراه با این فرهنگ شده ، این فرهنگ الها م گرفته و به این فرهنگ
الها م داده . همینطور یک دادوستدادم . یک دوره است که شعراء
متوجه شدن دبا این فرم جدید چکا ربا ید بکنند ، با یدا این حرف جدید
فرم جدید هم داشته باشد . وحالا به فرم جدید می رسد . اینجا است که
شما به این می رسید که تحول در بستر تاریخی خودش اتفاق میافتد
وبه این ترتیب عمومی می شود . اقلام اداره مورد نیما این را
شا هدیم . کسانی که بیست و چند سال است که در خارج هستند ، از نیما
این را به یاددا رند که در رادیو مسخره اش می کردند و در دانشگاه هما

بعنوان شوخی مطرح می کردند. ولی امروزه می بینید که در هر فرم اجتماعی، این نیما هست که حرفش و فرمهای پیشنهادی اش درا جتمع پیش می رود. می گویند کسی به نیما که خان بود (البته خان ندار) گفته است که نیما خان قاطر نمی خری؟ قاطر در آن زمان مثل ما شین امروزی بود. گفته بود که من قاطرمی خواهم چکار، قاطرهای من در آینده از روی میزها راه می روند. این آدمی است که به آینده اعتقاد دارد و درجهت آن کارمی کند. وقتی نیما مرد یک گونی آثارا زا و باقی ماند که من آن گونی را دیده‌ام، در زمینه‌های هنری از شعروداستان و نمایشنا مه و قصه کودکان کار کرده بود و بتدریج کارها یش چاپ شد. نسل امروزی، نسل بعد از نیما است که مشخصه‌ای دارد. نسل بعد از مشروطیت، نسل بعد از جنگ دوم جهانی، نسل بعد از انقلاب ۵۷، ...، یکی دیگرازویزگی‌ها در با رهی نسلی که در زمینه‌ی ادبی کارمی کنداین است که نسل بعد از نیما است. یعنی نیما مهرش را روی این نسل گذاشت است. داستان نویسی مقوله‌ی دیگری دارد، درایران قدیم نشرجدی گرفته نمی شد، کسی نشر را برای زیبا یی و هنرمنی نوشت و آنها که نوشته‌اند آثاری پراز پیچیدگی و تعقید بوجود آورده‌اند که هیچ ارزش ندارد. و صاف الحضرت تاریخ و صاف را برای خان مغول نوشته که تاریخ خوبی است ولی نوشته که من نمی خواهم تاریخ را به طور عادی بنویسم، اگر شما بتوانید پیدا کنید که این

چه گفته است شا هکا رکرده اید! ، معروف است که این برای خان
مغول " غازان " خوانده شده بود . خان بیچاره سرش گیج رفته
بود . همچنین نادرافشار مورخی داشت به نام میرزا محتدی خان
استرآبادی که درهی نادری را نوشته بود و او هم خواسته بود که
خیلی شا هکا رکند ، و معروف است که نادر دریکی از جنگ های بیش با
عثمانی ها اسبش تیر خورد و به زمین افتاد و شکست خورد . این
مورخ یک نامه می نویسد به شاه (این نامه وجوددارد) که نوشت
است که آسمان رکاب بندگان شما را بوسه زد سرآسمان سای به
خاک آمد ، خلاصه مقصودش یک همچون چیزی بود : نادر که این را
شنیده بود ، گفته بود که پدر مون در آمد . به این ترتیب
نشرایران احتیاج داشت درز مینه هائی مثل نمایشنا مه
نویسی ، خون از خارج به آن تزریق شود . در حالی که
ما در شعر به این احتیاج نداشتیم . شعر فارسی
همین حالا هم روی هزار سال سابقی تاریخی ایستاده و به همین
دلیل من به شما عرض کردم که یک چیزی است مثل قالی ایرانی .
آثاری که پدید آمد ، نمی شود گفت که ممتاز بود ، ولی بهر حال
مرهون چند نویسنده سرشناس و قدر اول ایرانی است . حداقل
درز مینه داستان کوتاه دو اسم به عنوان آباء داستان نویسی
شناخته شده ، یکی محمدعلی جمالزاده است که به لطف عمر در از در
واقع خودش تاریخ زنده است ، یعنی کسانی را که جمالزاده دیده

الان خاک شده‌اند. وا ولین کسی است که یک امتحانی کرده‌در زمینه‌ی داستان‌های کوتاه. یعنی موضوع نیزکوتاه باشد. قبل نیز داستان کوتاه می‌نوشتند ولی مثل خلاصه‌ی یک رمان بود. طبیعتاً در داستان کوتاه الان شما بخواهید بنویسید نمی‌توانید سال را در داستان کوتاه بگذرانید. نخستین کسی که متوجه‌این شدو آن را پیاده‌کرد سید محمدعلی جمالزاده بود ولی فرم غربی را صدق‌هادیت به داستان کوتاه دادوا مروزه‌نویسان ما از زیر عباری او در می‌آیند. علاوه بر مسئله‌داستان‌های کوتاه یکی از آثار هدایت که بوف‌کور باشد حاوی رئالیسمی است معروف به رئالیسم ماژیک یا جادویی، چیزی که در آمریکای لاتین در آثار آدمها بی مثال مارکز و بخصوص آستوریاس می‌بینم. چیزی که اهل‌ها مگرفته‌از واقعیت اما سورئالیسمی است. من نمی‌توانم وارد جزئیات شوم چون وقت تنگ است ولی یک مثال می‌زنم. یکی از رمان‌های فاکنربه‌نام "مهراب" است که در آن گانگستری با چوب‌بلال به یک دختر تجاوز می‌کند. در دادگاه امریکائی چون وکیل مدافع می‌تواند آبروی طرف را ببرد، آنها کوتاه می‌آیند و این شخص از اعدام در می‌رود. ما هنوز به عنوان خواننده نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده و رئالیسم حکم می‌کند که نویسنده به ما توضیح ندهد و کسی به ما نگفته. اما یک فصل داریم که این دختر دچار رتب است و این صحنه را از سرمی بیند، قلم فاکنرا این را

با استاندا ردتب ا ونوشه، یعنی اون جملاتش را خط نمی زند، تصحیح نمی کند، جملات می شکند، پاره می شود ولی نبوغ داستان نویس با عث شده که شما رئالیسم هذیان او را ببینید، نه آنکه به آن می گویند آنتی رئالیسم . در بوف کور هدایت هم ما با همچون کاراکتری رو برو هستیم که عناصر اصلی که به اصطلاح به عنوان یک خط رئالیسم این کار را حرکت می دهنده‌ی هست . به هر حال از دوره‌ی مشروطه‌تا ۱۳۰۰ را شما می توانید در کتاب صباتانیما اثر مرحوم آذین پور، مطالعه کنید. ولی از سال ۱۳۰۰ به بعد، ما کتاب دقیق به این شکل نداریم و با یاد به چندین کتاب مراجعت کنیم که یکی از آنها کتاب خود من است نویسنده‌گان پیشروا بران که این نشر، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه نویسی و نقد ادبی را از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۵ دنبال کرده. این دو ره‌ها به این صورت هستند: مشروطیت عقده‌هارا باز می کند و خلاقیت بیرون می ریزد. ۱۵ سال بعدی دوره‌درگیری سیاسی است که آثار خوبی در این دوران تولید نمی شود زیرا که نویسنده‌گان و شعراء خود نیز درگیر در این مسائل بودند. تا دوره‌ی کودتای رضاخان . در این دوره بخاطر سراسر شدید حکومت ، کلمه‌ی کارگر را نسوزمی شود و حتی در جائی که معنای کلمه‌ی کارگر را نداشت به شوخی گفته‌اند: "تیر عشقت در قلبم کارگر افتاد" ، کلمه‌ی

کا رگر حذف شده است . یا کتاب شنل قرمز به شنل طلائی تبدیل شده بود . فرهنگ دراین سا نسورگیرمی کند و درنتیجه درون گرا میشود . پا نزده سال اول حکومت رضا شاه را ما پیش روی داریم که فرهنگ درون گراست . یعنی فردگرایی . یکی از نمونه های با رزی از آن خود افسانه ای نیما است . یعنی نشانه ای این دوره به رویا رفت و به گذشته رفت و دنبال عشق خود رفت و به زمان حال نیامدن است ، می گوید :

من ازا این دونا ن شهرستان نیم

زاده ای پر در دکوه است نیم

همه ای آثار آن دوره فردگرایی است که بیشترین نمونه اش را در رمان می بینیم ، مثل آثار محمد مسعود . ارزش او این است که مقداری رئالیست است و در رمانها بیش نسخه نمی پیچد . از سال ۱۳۰۷ حکومت محصلان را به اروپا می فرستد . وقتی آنها بر می گردند اغلب مکتبه ای هنری ، اغلب احباب جدید ، اغلب فکرهای چپ و راست ، حتی تازمان حال هم آن پیر مرده ای استخوان دار قدیمی که به درد سیاست هنوز می خورند از محصلان اعزامی آن دوره هستند . این محصلان اعزامی در بازگشت قبر رژیمی را که آنها را فرستاده بودند می کنند . خود آنها تحولات جدید را در نظر می آورند مانند : صادق هدایت و بزرگ علوی وغیره که من در آن کتاب همه را شمرده ام و در سیاست به همچنین . به این ترتیب در

دوران سیاهپایان ناپذیرکه اوج آن سال ۱۳۱۵ هجری شمسی است، بوف کور صادق هدایت در ۱۵۰ نسخه در هند منتشر می شود در واقع این دوران آینده را با زبان آن دوران می گوید، فرمهای جدیدی را که در آینده صدھا نفرمی نویسند. می گویند نیما شعری دارد:

شب است و توفا ن شده است ، مردی پنجره را باز کرده و روی دیوار مقابله توکا نشسته . مرد پنجره را می بندد و توکا به پنجره نوک می زند . مرد می گوید برو ولی توکا می گوید می خواهم برا بیت بخوانم ، و مردمی گوید که برو واومی گوید :

به آن شیوه که در میل تو آن می بود و به آن شیوه که در تو میل آن می بود پیت بگرفته نو خیزان برآه دور می خواند . توکا می گوید که آنها که می خواهی آمد ها اند و دوران آینده را پیش بینی می کند . همچنان که همه تحولات را در ایران شما پیش بینی آنرا در آثار ادبی می بینید و نه در آثار روسیاسی یا جامعه شناسی . در همان دوران رضا شاهی، نطفه‌ی دوران بعدی گذاشتہ شد، بعدها شهریور ۱۳۲۰ که مقارن با ضعف دولت بودن توان اتفاق دولت و ملت ، و به این ترتیب ۱۲ سال هرج و مرج یکباره دیگر شاعران و نویسندگان بسیاری پیدا شده اند که بعلت جو مناقشه نتوانستند آثار خوبی خلق کنند . ولی زبانشان باز شد و به این دنیا پا گذاشتند و بعد از ۲۸ مرداد ، شاملو یا اخوان ، کسانی بودند که در آن دوره ، چشم

به دنیا با زکر دند، و با زدر دوره‌ای که متسافانها ختناق سیاسی یک تنگنا ایجا دکرده بود، این انضباط تحمیلی باعث شد که به قول آندره ژید از یک درتنگ عبور کنند، یعنی فرمهای نوین در ادبیات ایجا دشده بهترین دوران به نظر من دهه‌ی چهل و پنجاه در ایران است. شاید آثار آن دهه از نظر کیفیت با تمام آثار پنجاه، شصت سال اخیر مقابله می‌کند. بعضی چیزها بی که مانداشته‌ایم مثل تئاترا ایرانی مثل بلبل سرگشته و سینما ایرانی و رمان که مان اصلاح نداشته‌ایم بجز آنکه شماری آنها هیچ‌کدام جامع و مانع نبودند. گرافیسم و هنر پشت جلد، بازهم مال این دوران است. آن یک دوران فرهنگی سازنده است، که این دوران مرهون یک تعادل بین مردم و سانسور دولت است. وقتی از ۵۰ به بعد سانسور وحشی می‌شود، این ادبیات با زواردکمون می‌شود و اگر کلید در ۵۷ یا ۵۸ چاپ شد محمود دولت‌آبادی آنرا در ۵۷ ننوشته بود، بلکه در آن دوره نوشته و نگهداشت تا موقعی که بتواند آنرا انتشار دهد، و هم امروز هم در ایران معاصر این کار انجام می‌شود. در ایران معاصر الان جامع و محافل ادبی وجود دارد که با هم شدیداً روی ادبیات کار می‌کنند. ده‌ها رمان دارد نوشته‌می شود، نما یشنا مه نوشته می‌شود. اگر منفذی هست به‌اسم سینما، پارسال در فستیوال تهران در حدود چهل فیلم عرضه شود و در میان این فیلمها، چهار - پنج تا چهره خیلی خوب پیدا شد. این

مسئله‌که چه اشکالی هست، همه‌می دانیم به‌صورت سرگذشت
ادبیات ما دائم مقابله با سانسور بوده و بازتاب سرگذشت ملتی
بوده که برای استقلال ملی اش مجاهده‌می کرده است.

سؤال و جواب:

سئوال‌ها، سئوالات خوبی هستند، منتهی دریک مقوله است، یعنی می‌توانم اینها را سرهم جمعش کنم . این سؤال : به مبا رزه دردوران زبان دری و استقلال ملی اشاره کردید . لطفا نظرتان را پیرا مون نقش آن دردوران کنونی و وضعیت حاکم بر جا معهی ایران اگرا مکان دارد تشریح کنید . و بعد نظرتان را راجع به شعر مردمی . وکلا شاعرون نقش آن در جا معه چیست ؟ این سؤال برابراست با این سؤال : لطفا راجع به وضعیت کنونی ادبیات توضیحی بدھید . تقریبا یکی است و باز : توضیحات بیشتری پیرا مون تغییر و تحولات محتمل در ادبیات و فرهنگ آینده‌ی ایران بدھید . چگونه می‌بیند و چه شاخه‌ای از ادبیات معاصر را بیان نگر تغییرات اجتماعی حاضرمی دانید و لطفا چند مثال . بعد یک سؤال ، تا شیرا نقلاب ۵۷ بر ادبیات ایران ، بعد اینجا به عنوان شخصی که تجربه و اطلاعات زیادی در زمینه‌ی هنر و ادبیات دارد آیا به شخصی که این کار را در آینده در نظردا ردد چه توصیه‌ای دارد . اینهم یک سؤال دیگر است ، سرانجام در موردها استان نویسان جوان امروز که نمونه‌های آن در مجموعه‌ی ۸ داستان

خوانده شده است .

من سعی می کنم تا آنچا که امکان دارد به این سؤوالات پاسخ بدهم . شعر فارسی دو تا نقش دارد یکی نقش عمل کننده بوده و یکی نقش اشاره کننده . یکی از مسائل اساسی ادبیات ایران اگر شما توجه بفرمایید ، این است شعر ایران از دیرباز مقدار زیادی شعر سفرا رشی بوده است . به این معنا که در واقع برای دربارها گفته می شد . آن روزگار یارو با یدباده خدمت دربار و تشکیلات و دستگاه اینجوری زندگی می کرده واستثناء هم داریم شعر ای بی که به معنای واقعی امروز صاحب ایدئولوژی بوده اند که من ناصرخسو را برشمردم . شاعری بوده است صاحب ایدئولوژی ، یک خط اضافه ندارد و طبیعی است که وقتی شعر ایران به انقلاب مشروطه می رسد شعرای دستور بگیر یا سفارش بگیر کمتر می شوند . با وجود این در دوران همان شعرای سفارش بگیر ما شعرای خوبی هم داریم که از بغل همین شعرای سفارش بگیر ، حرفهای خوبی هم زده اند . در تاریخ بیهقی تکه ای هست که بهرامی سرخسی به هند تبعید می شود چون به شاه نصیحت می کند که مشغول شکم پروری هستی :

شاه چو دل برکند زبا غ و گلستان
ملکت آرد به چنگ آسان آسان
وغیره . البته این شعر بهرآ می نبوده ولی به رحال نصیحت

می کند و تبعیدش می کنند و کم نیست امثال این . به هر حال حز
دو سه شا عربی که به خاطریک انگیزه‌ی بیرونی از خیر ممدوح گذشتند
مثل ناصر خسرو ، فردوسی و تا حدی عبید در هزلیاتش نه اشعار
جدی اش شعراًی دیگر مجبور بودند اینطوری زندگی کنند تا عصر
صفویه . عصر صفویه هم شاعر رفتہ بود توی قهوه خانه با وجوداً یعنی
کار مهمنی بروز نداده بود . پس بنا بر این ، این تعیین کننده
نیست که شاعر در خدمت دستگاهی بوده است یا نه ، مهم این است که
چطور در خدمت بوده است . نمی‌گوییم که شاعر امروز بدینگونه باید
باشد . تا اینجا گذشته را تعقیب می‌کنیم . اما یکی از نمونه‌های
جالب این است : از زمانی که شعرنو به وجود آمد است ، اقلام
سال ۵۷ شعرنوی ما شعر نشر نبوده است ، یعنی با شعرنوکسی مدح
نگفته است . این یکی از نمونه‌های با رزاست ، فرم محتوی را
تعیین کرده ، توجه کنید ، فرم پیشرفته محتوی را تعیین کرده
است . به یاددا رم وقتی در سال ۴۷ ، ۴۸ از داشنگاه پولی
می‌گرفتم ، روزنا مه‌ها جنجال خوبی به پا کرده بودند و میخواستند
به این سؤال که آیا خوب است ادبیات معاصر در داشنگاه تدریس
شود ؟ پاسخ بیا بند و وقتی با من صحبت کردند من درنتیجه‌ی
حرفها ئی که زدم گفتم که ادبیات معاصر ایران فرمی دارد ،
پیشرفته و با داشنگاهی که در آن به عنوان خرج تحصیل پول
می‌گیرند نمی‌خواند . یعنی مطالبات و مدعیاتی در این ادبیات

هست که با این منافات دارد. در نتیجه وضعیت نقش شاعر در روزگار امروز را با یاد با این دیدنگریست، که شاعران خوب ما که تعدادشان نیز کم نیست چگونه زندگی می‌کنند و چه کاری کنند. جواب این سؤال به نظر من نقش شعر را معین می‌سازد؛ گاهی نقش شعرنفی است و گاهی اثباتی. هما نطور راجع به وضعیت کنونی ادبیات و فرهنگ ایران. حال ما مقداری وارد جزئیات می‌شویم: شما بهتر می‌دانید که امروزه ادبیات ایران تریبون خود را ازدست داده. ولی مسئله‌ای نیست چرا، چیزی بہنا مانندیشه و روح وجود دارد که در دیگران نیز تجلی خواهد نمود و اگر کارمن در دوران سابق سه سال توقیف بود با نگاه کردن به عکس‌نیما یوشیج، استاد روحی من و همدوره‌ها یم، در اتاقم و پشت میز کارم در آداره، به یادمی آوردم که آثاراً این مرد ۳۵ سال توقیف بود و در گونی می‌ریخته ولی تاریخ باسی سال متوقف نمی‌شود. احتیاجی نیست که آثار آدم حتماً چاپ بشود. مگر پیش از اختراع چاپ به وسیله‌ی گوتنبرگ کسی اثری خلق نمی‌کرد؟ می‌کرد. این یک بخش است. در ایران امروز نیز به همین طریق است. با وجود این در ایران امروز کارمی شود. گاهی نیز آثاری هستند که چاپ بشوند. در ایران معاصر سراسر در جنبه‌ی مذهبی است، یعنی سانسور به شدت رژیم سابق نیست ولی در این دوره لوازم و سایل چاپ دیگر نیست. یکی از مشکلاتی که امروز در ایران هست دونرخه

شدن کا غذممثل همه چیز دیگراست . یعنی اگر شما به یک دستگاه دولتی خدمت کنید و آنها به شما لطف کنندیک حواله‌ی یک یخچال به شما می‌دهند و شما این حواله را می‌برید، ده‌هزار تومان خریده، هفتاد هزار تومان در بازار آزاد می‌فروشید. همینطور است بـا کا غذ. اگرا مروزه به من کا غذ دهنـد منطقی تر بنظر می‌رسد که به جای چاپ کتاب آن را فروخته و با آن زندگی کنم. تا این جنگ کـه از پـا یـا نـا دـا نـمـ، تـما مـ شـود وضع هـمـین خـوا هـدـبـود.

قسمت دیگرسکوت شاعراست که در کشور ما معنی دارد و همیشه نیزداشته. با وجودا این سالیا نـه جـنـگـ هـائـی درـاـیرـانـ اـحـازـهـ چـاـپـ مـیـ گـیـرـنـدـکـهـ درـآـنـهـاـ خـرـوـاـرـهـاـ نـمـونـهـکـهـ اـزاـدـبـیـاتـیـ کـهـسـاـخـتـهـ وـ پـرـداـخـتـهـ مـیـ شـوـنـدـمـوـجـوـدـاـسـتـ.ـ بـرـایـ نـمـونـهـ وـجـوـابـ بـهـسـئـوـالـ ۸ـ دـاـسـتاـنـ مـنـ اـینـ مـطـلـبـ رـاـعـنـوـانـ مـیـ کـنـمـ:

مجمع هـایـ دـارـیـمـ کـهـدـرـآـنـ هـنـرـمـنـدـاـنـ گـرـدـهـ آـمـدـهـ آـثـاـرـخـودـ رـاـ عـرـضـهـ کـرـدـهـ وـبـیـرـحـمـاـ نـهـ آـنـاـنـ رـاـنـقـدـوـبـرـرـسـیـ مـیـ کـنـنـدـ.ـ چـنـانـ جـسـورـاـ نـهـکـهـگـاـ هـیـ اـنـتـظـارـمـیـ روـدـگـرـدـهـ آـیـ بـعـدـیـ وـجـوـدـ نـدـاـشـتـهـ بـاـشـدـ.ـ وـلـیـ اـینـ تـنـهـاـ مـورـدـیـ اـسـتـ کـهـکـسـیـ اـزاـنـتـقـاـ دـنـمـیـ رـنـجـدـوـ رـوـاـبـطـ دـوـسـتـاـنـ بـیـنـ اـیـشـاـنـ بـاـقـیـ مـیـ مـاـنـدـزـیـرـاـ بـاـ اـینـکـهـ اـکـشـرـاـ خـلـافـ رـاـ اـدـعـاـ مـیـ کـنـیـمـ،ـ هـمـهـ اـزاـنـتـقـاـ دـمـیـ رـنـحـیـمـ،ـ نـمـونـهـاـشـ خـودـ منـ.ـ اـینـ هـنـرـمـنـدـاـنـ نـسـلـ بـعـدـاـزـمـنـ هـسـتـنـدـوـمـنـ گـاـهـیـ اـوـقـاتـ بـهـ اـینـ مـجـاـمـعـ فـرـاـخـوـانـدـهـ مـیـ شـوـمـ.

در داستان نویسی ما نویسنده‌ای مترقبی شناخته نشده‌ای داریم . برای نمونه ۸ تن آن‌ان در کتاب ۸ داستان است که اینجا آثارشان را مطرح می‌کنیم :

مقدمه‌ی کتاب را نویسنده‌ی شازده‌ی احتجاب و برهی گمشده‌ی راعی، آقای هوشنگ گلشیری نوشته‌است که اخیراً اثرش در ایران به نام جبهه‌خانه چاپ و منتشر گردید . او در مقدمه ذکر می‌کند که این داستان نویسان و آثارشان در واقع نشانه‌ی این زمان است و روزگار هستند . نخست از اکبر سردوز آمی است که قبل از انقلاب یکی دو داستان چاپ کرده بود، داستانی به نام آقا مهدی زیگزالدوز . داستان راجع به خیاطی است که اطراقیانش را ترک کرده و می‌خواهد کارخانه‌ای به راه بیاندازد، حال آنکه کارخانه‌اش یک چرخ خیاطی است . داستان زندگی این فرد را در جا معهنه‌شان می‌دهد که چگونه وقتی چرخ نیاز به تعمیر دارد به دنبال وسایل یافته‌کنی آن می‌گردد ولی چیزی پیدا نمی‌کند و براین ناتوانی، آزارا و ستا و دعوا بازنش نیز اضافه می‌شود . نمونه‌ای خوب در بازه‌ی چنین زندگی ای و یک داستان رئالیست است . قصه‌ی دیگرا ز محمد صفری است . اواهل جنوب ایران است .

بیجه‌ها خوزستان قصه‌نویسی را در خون خوددارند . من در یکی از مقاالتم اصطلاح جدیدی بنام مكتب خوزستان به کاربردها م. مكتب خوزستان توسط بهترین داستان نویسان ما و نوجوانان آن که

از کاربرد تکنیکی بسیار خوبی بهره مند هستند به وجود آمد است .
دلیل پیدایش آن ، در خوزستان ، بخصوص منطقه‌ی صنعتی ، جهان
کهنه و نو در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند . برای مثال چیزی
نظیر حصیر آباد در کنار پیشرفته‌ترین صنعت دنیا است . این تعارض
و تضاد نبوغ می‌آفریند . در آمریکا نیز نویسنده‌گان خوب از چنین
پشتونهای بهره مندند . چند سال پیش در فرانسه نویسنده‌ی
آمریکایی ازلوس آنجلس را ملاقات کردم به اسم
Charles Dokotsky ، که اثرش به فرانسه ترجمه شده بود .
دانستان او ترکیبی است از رئالیسم همینگوی و فاکنر ، ادبیات
علمی و حاد و حنبل خاورمیانه و اروپا . دانستان‌های اول نقد در
ادبیات زیرزمینی منتشر می‌شده و آثار را این آدم در ۵۶ سالگی به
وسیله‌ی فرانسوی‌ها کشف شده . با داشتن این ترکیبات آثار او
منحصر به فرد است ، به لطف برخوردا و با دنیای کهنه و نو . محمدرضا
صفدری نیز که یکی از بچه‌های جنوب است دانستانی به‌اسم سنگ
سیاه در اینجا دارد . آثار او در کتاب جمعه چاپ شده‌اند و مجموعه
وی در ایران هنوز جا زده‌ی انتشار نیافتد . او یکی از
استعدادها و میدهای آینده‌ای ایران در زمینه‌ی دانستان نویسی
است . دانستان راجع به یک کارگر ایرانی است که سالها در کویت
زندگی کرده و هرسال می‌گفته که به وطن بازخواهد گشت . آنجا
خانواده وزن و بچه‌اش زندگی می‌کنند . با اینکه مدام گفته بود

برمی گردم، آنجا خانواده تشکیل داده ولی وقتی در واقع
حوصله اش سرمی رو دبا زگشته و به قبرستانی در ولایتشان فرود
می آید. داستان سبک زیبایی داردومن در اینجا آخر آن را
برا یتان می خوانم:

عبدالله نگاه کرد، هر دو مزار گلی بود و پارچه‌ی سیاهی
روی شان کشیده بودند. این یا آن، مزاری بود ما نند همه‌ی
مزارهای دیگر. راه افتاد. خیلی از شب رفته بود. در میان همه
خانه‌ها، خانه‌ای بود ما نند همه خانه‌های دیگر. توی سرا نخلی
بود ما نند همه نخل‌های دیگر. گاوی علف می خورد، خری زاره
می داد، پیر مردی آب از چاه می کشید، فانوسی روشن بسیار و
دیواری بود ما نند همه دیوارهای گلی که انگا رد و چشم می‌شی
میان خشت‌ها یش به آدم نگاه می کرد.

عبدالله روی دیوار گردان کشید. دیدا و نشسته بود با جامه‌ی
سیاه و تن و پیکری که گوشت آورده بود. سفید خاره بود و مینه‌ی از
گردش افتاده بود و موها سفیدش، ماه بگم.

از دیوار پا یین آمد. راه خاکی را پیش گرفت. راهی بود
ما نند همه را هها. مرده کشی از شهر آمد ما نند همه مرده کش‌های
جهان. باز هم رفت، دور شد، ما نند همه رفته‌ها یی که رفته بود
ولی این بار برگشت پشت سرش رانگاه کرد. در روشنای فانوس،
سا یهی نخلی روی دیوار شکسته بود ما نند همه سایه‌های دیگر. و در

درگاه آن خانه، زنی نشسته بود که ما نندھیج زن دیگری نبود.*
با این پا ساز شعرگونه خوب، در اتمام داستان نویسنده‌ای
خوب متولدشده است ولی بشرطی بقول آقا هوشنگ گلشیمری در
سخنرانی اش، در ۱۵ شب جوانمرگ نشوند. آنطورکه می‌گوید
آثار خوب نویسنده‌گان غرب از ۵۰، ۵۵ سالگی به بعد است ولی در
ایران تا آن سن کار تمام است مثل خودکشی هدایت در ۴۸ سالگی.
قصه‌ی سوم حفره است اثراً قاضی ربی‌حاوی، یکی دیگر از
بچه‌های جنوب. داستان راجع به جنگ ایران و عراق و دوسرباز
است که در سنگریکی دیگری را کشته و مشاهده می‌کند که کشته، خودش
است و داستان قصه‌ی از زبان کشته است یا از قاتل.

دراین ضمن بدنبیست تذکردهم که اینها گزارشی از ادبیات
امروز ایران نیز می‌باشد.

قصه‌ی چهارم جزیره است از علی اصغر عبداللهی و او نیز
بچه‌ی جنوب است. داستان مجموعه‌ی داستان‌هایی است که در یک
جزیره در جنوب می‌گذرد. گروهبانی از مرکز به آنجا گماشتند
می‌شود. شهرداری بودجه‌ای برای ساخت یک فلکه و یک مدرسه
پرداخت کرده و در آن فلکه مجسمه‌ی شاعر ملی را می‌خواهند بگذاشند
که فردوسی است. وقتی مجسمه‌گذاشته می‌شود، آنرا می‌دزدند و
تحقیق این گروهبان پیرامون یافتن آن است. هیچ‌کدام از

* کتاب "هشت داستان"، صفحه ۴۹.

ا شخا ص بدنیستندولی همه دچا رسوء تفا هم هستند. آخرا ين داستان
را می خوانم:

گروهبان به خواب رفت ... حالا در میدان کوچک جزیره
بود. به سر بازان فرمان می داد که جلوستون مجسمه به صف شوند.
دستور به دست فنگ داد. خودش روی پاشنه با آداب تمام چرخید و
سلام نظا می داد. واين همان وقتی بود که با يد ترومپت نواخته
مي شد. اتفاقی افتاد، سر بازان نوازنده با پاره آجری نقش زمين
شد. هياكل و اشباحي از خم کوچه پيچيدند. گروهبان نهيب زد.
سر بازان ترومپت را برداشت و سرجا يش ايستاد. گروهبان گفت:
" به جاي خود! " و ديدسته بيشما رى پرنده کا غذى از بش
کوچه به طرف میدان پرتا ب شد. پرنده هاي کا غذى معلق زنان
روي سر سر بازان می چرخیدند. گروهبان بچه هاي کوچکي را ديد
كه نبش کوچه سرك می کشيدند. داد زد: " به جاي خود! " و يك پرنده
کا غذى رفت توی دها نه شيبورگير كرد.

سر بازان پها يش با دكرده بود. در ترومپت دمید. يك پرنده
کا غذى بironon آمد و سرتا سرميدانگاه را دور زد و جلوی پای
گروهبان افتاد. سر بازان حالا با خوشحالی توی شيبور مى دمید.
ا هالي بومي از بش کوچه بironon زدند. گروهبان داد زد: " به
جاي خود! " و مردم روبروي سر بازان ها صف کشيدند. گروهبان گفت:
" آماده. " بچه اي داد زد: " ما ه، نيگاكنين به ما ه! " سر بازانها و

مردم و گروههای به ما هنگا ه کردند.

صبح وقتی گروههای به پا سگاه می رفت همان بچه را دید که با زنبیلی پراز جوجه بلبل می گذرد. از بچه پرسید:

"اینا رو می بری بفروشی؟"

بچه گفت: "نه، کی حالا بچه بلبل می خره؟"

گروههای گفت: "چطور؟"

بچه گفت: "اینا دیر دنیا اومدن، دیگه بزرگ نمیشن."

هوا سرد بشه می میرن."

گروههای تا وقتی ابلاغیه را از سر باز پستچی گرفت، هنوز به فکر زنبیل پراز بچه بلبل های بود که دیر به دنیا آمد ه بودند.

ابلاغیه را تا کرد، در جیش گذاشت و از پا سگاه بیرون زد. در قهوه - خانه معلم را دید که چای می خورد و دورتر از مردان دیگر نشسته است.

مردان بومی دور یک کوسه بزرگ و چاق حلقه زده بودند و بدن کوسه را وارسی می کردند.

هاشم گفت: "می بینی سرگروههای چه کوسه‌ای گرفتن؟"

شکم کوسه آماس کرده بود و هنوز ما یع چسبنا کی به رنگ قهوه‌ای از جای بریدگی اش بیرون می زد.

هاشم گفت: "شايد تو شکمش طلا باشه."

گروههای گفت: "طلا؟ طلای چی؟"

هاشم گفت "آخه کوسه‌ها، نهاینکه دست و پای آدماییه

می خورن ، اینه که تو شکمشون انگشت ، حلقه ... هست .
گروهبا ن خم شد و پوزه‌ی کوسه را با انگشت باز کرد . روی
نیشهای سفید کوسه ، خون دلمه شده بود .

گروهبا ن گفت : " با چی صید شده ؟ "
زائر خلیل گفت : " والله ، با هیچی ، همین طوری دیدیم
افتاده کنار شط . "

معلم گفت : " خب حتما کسی یه وقتی یه جائیش زده ، ناکار
شده . "

گروهبا ن برگشت و معلم رانگا هکرد . معلم گروهبا ن رانگا ه
کرد .

عصر در مراسم شامگاه گروهبا ن به سربازان گفت که حکم ش
آمده و با درجه‌ی استواری بازنگشت شده است . سربازان نمیدانستند
هورا بکشندیا اندوهگین شوند . به چشمها ن گروهبا ن زل زدند .
تابستان بی آنکه به تقویم روی میز گروهبا ن توجهی داشته باشد
حالا دیگر به پایان می‌رسید ، زیرا این غروب زود درس در ساعت
پنج و بادی که از شمال می‌وزید فقط می‌توانست نشانه‌ی پائیز
باشد .

پرچم پایین کشیده می‌شد . سربازی در شیپور می‌دمید و نگ
بنفس غروب از روی لبه کلاه گروهبا ن پائین می‌آمد . گروهبا ن
به قراول دم پاسگاه گفت : مواطن پائیز باش ، نچائی و وقتی

گروهبان روی پل بود و مدت شط تند در جهت مخالف می رفت می دید
که جزیره روی آب شناور است . و همه چیز دارد با آب می رود . گروهبان
به شوخی گفت : حزیره به جای خود ورفت در تراکم مهکه آن سوی
پل چمبه زده بود . *

داستان عکاسی از محمد محمدعلی ، داستان مردی است یک
چشم که به عکاسی رفته ، تقاضا می کند چشم سالمش روی چشم از دست
رفته اش چاپ شود . وقتی عکس را دریافت می کند ، می بیند که هر
دو چشم ناپدید شده اند و قصه آقا با ورکن آقا از علی محمد
اسفندیار با ساخت زبانی خوب ، از کلام کودکی است که داستان
زندگی اش را تعریف می کند .

کره در جیب از صمد طا هری ، داستان کارگران شرکت شیر
پا ستوریزه در جنوب . گزارشی است رئالیستی از وضعیت کار در
زمان شاه .

داستان پدرو پسر از ناصر زراغتی که دارای شهرت بیشتری
است زیرا از نویسنده ایان قبل از انقلاب می باشد .

در زمینه نویسنده ایان زن ، خانم مینو دوانی پسورد از
اهمی جنوب ، که بنام منیر و نویسنده می کند از نویسنده ایان
خوب آینده هستند .

نویسنده ایان جنوب از نسیم جنوب بهره مند هستند که بطور

* همان کتاب ، صفحات ۸۶ - ۸۹ .

با طنی آنها را از تکنیک بسیا رخوبی برخوردا رمی کند و بقیه‌اش
بسته به خواندن و یا دگرفتن و کارکردن و تمرین است . داستانی به
نام کنیزو دارد راجع به دختر بچه‌ای در محله‌ای در جنوب که
شیفتی زنی روسپی است که در محله‌شان رفت و آمداده . و ما از
چشم این کودک ، این زن را می‌بینیم که رفته رفته پیر و مریض
شده وزنی که روزی خواستگارها بسیا رداشت وقتی می‌میرد کسی
بدنش را حمل نمی‌کند زیرا همه می‌گویند نجس است .

در شعر نیز ، شاعران کارمی کنند . داستان نویسی به
پشتکارقا بل تحسین . شاعری بیشتر طبع روان می‌خواهد و سپس
کارویا دگرفت . در نما یشنا مهندسی گرفتا ری چاپ شدن است .
ولی در سینما ، کارگردانان مبتدی سابق ، امروزه کارگردانان
خوبی شده‌اند ولی نقش زن بسیا رمحدود است .

سال پیش فیلمی به نام مادیان ساخته شد . داستان زنی
بیوه است که در شمال مزرعه‌ای دارد و باران محصول آنان را دچار
زنگ زدگی می‌کند . برادر که آدم پستی است می‌گوید
که اودخترنه ساله‌اش را به مردی بدهدتا در عوض وی به او قاطر
شخم زنی بدهد که در آخر ناچار می‌شود که این کار را بکند . نقش این
زن را بهترین هنرپیشه‌ی زن ما سوسن تسلیمی بازی کرده است . ولی
بخاطرا قضاها روزگاریک پاساژ به آن اضافه شده که ما در پیش از
یک سال بازمی‌گردد و می‌بینیم که دختر را اثیده و هوو نیز با او خوب

است . با اینحال فیلم طوری ساخته شده که کسی این قسمت آنرا با ورنمی کند .

دیگر تنگنا های حاضر کمبود فیلم خام است . وضع هنر را ادب در ایران معاصر کارکردن و ارائه آثار در شرایط موجود است که گاهی بعلت کمبود لوازم اولیه نظری قلم و کاغذ غیر ممکن میباشد . در پاسخ به سؤال دوستی که نصیحت می خواست : هرچه بیشتر بخوانید و بنویسید . بجوابید ، عاقبت جوینده یا بنده بود . سؤال دیگری است : به جای تعالی زبان فارسی لغت والایش بکار آوردید ، که بنظرمی رسید برایتان خیلی مهم است ، چه عامل و نیروی اصلی دیگری شما را به شعرگفتن و امداد دارد ؟ در جواب ، والایش زبان فارسی نتیجه ای این کار است ، هدف ما نمی تواند تعالی زبان فارسی با شدچون در این صورت تبدیل می شویم به اساطیر محترم دانشگاه ها که کاری برای زبان فارسی نکردند . برای زبان فارسی کاری که با یادکرد جستجو برای خلاقیتی است که شعله اش در زندگی می سوزد ، واگرا این خلاقیت را بتوان بدست آورد ، زبان فارسی نیز شکوفا خواهد شد . ولی آن خلاقیت ، آن عامل چیست ؟ در تاریخ ادبیات ایران ، این ادبیات در رابطه با استقلال بوده و به آن انگیزه ای که استقلال از آن می خواسته پاسخ می داده ، اعم از اینکه درویشی می کرده یا اعم از اینکه شمشیر بدت می گرفته . در نتیجه چون به استقلال کمک کرده ، خودش نیز به استقلال رسیده .

این داد وستددا ئمی با زندگی بوده است که ادبیات فارسی را به اینجا رسانده. ولی هدف شاعران بجز آنها که هدف قبلی داشته‌اند اغلب چیزدیگری بوده. برای خودمن، هدف آرمان شخصی خودم بوده است.

سؤال بعدی: ۱- در ابتدای صحبت خودا شاره‌کردید که ایران و ملت ایران دوچیز به جهان داده‌اند، یکی شعرویکی قالی، منظور شما از دادن شعر به جهان چیست؟ آیا اعتقاد به تاثیرگذاری شعر فارسی در شعر جهانی دارد؟ چگونه و کجا؟ یا آنکه بیشتر از ارزشگذاری شخصی شما از مقام شعر ایران و در این رابطه عرضه و انتشار شعر ایران بخصوص شعر شاعران بزرگ ایران را چگونه می‌بینید؟

۲- در رابطه با شکستن قالب سنتی و قدیمی اشاره کردید شاعرانی چون فردوسی، حافظ و حتی ناصرخسرو نتوانستند از قالب شعر بیرون بیایند. آیا معتقدید که در آن زمان نمی‌توانسته‌اند. جواب این سؤال خاص این است که شعروقتی شکست که انقلاب آزادی بخش شده بود. فردوسی، ناصرخسرو و حافظ شاعران دوران استقلال طلبی بوده‌اند، نیما یوشیج دوران استقلال طلبی و دمکراسی طلبی بود، یعنی حکومت مردم. آنها حکومت فقط ملی و اینها ملی مردمی می‌خواستند یعنی حکومت دمکراسی ملی. در حکومت دمکراسی ملی وقتی مردم می‌آینند می‌شود قالبهای

را شکست . هیچ نابغه‌ای نمی توانسته در عصر حافظ قالب را بشکند . بقیه‌ی سؤال : حایگاه تحولات تاریخی اجتماعی را در این رابطه چگونه می بینید ، بخصوص چه جایی برای تاثیرگذاری فرهنگ و ادبیات غرب در رابطه با تحولات ادبیات ملی ایران خصوصاً شعر هست .

من گفته خود را بدین نحو تصحیح می کنم :

شura يران و قالى ايران درجهان منحصر بفرد هستند . شعر فارسی از غرب کم ندارد و در غرب اثر حما سه‌ای چون شاهنا ممهی فردوسی وجود نداشت . در مقایسه با ایلیاد یا مهاباراتا ، شاهنا مه از لحاظ خلق شخصیت‌ها و ایجاد لحظه‌های درام از همه آنها بهتر است . شعر اروپا یی با آهنگی که در شعر حافظ است قابل برابری نیستند . سؤالات فلسفی ما به شکل شعر بود زیرا ما در ایران نظیر افلاطون نداشتیم . نیز شاعری نظیر سعدی نبوده که کتابش دستور العمل زندگی شود ، که مثال‌های از او برابر دلیل است . در شعر جدید ، شعری که با ایران قابل رقابت است شعریونان است نظیر یا نسیس ریتسوس .

البته شاعران غربی خوبی نیز هستند نظیر T.S. Elliot که شخصی مرتاجع بوده ولی شعرش پیشرفته و شعر عربی و فارسی ازا و تاثیر یافته است . آداب و فرهنگ ما بسته نیست ولی ویژگی‌های خودش را حفظ می کند و سعی برآن است که شمری به این ملت دهد .

نیما می گوید تما م تلاش من این است که برای نسلی که بیست سال
دیگر خواهند بود خوراکی تهیه کنم و دقیقاً این کار را می‌کند.

آثار م-ع. سپانلو

قصه	شعر
هردان (مجموعه ۵ قصه) چاپ اول ۱۳۴۹، دوم ۱۳۵۱، انتشارات موج (نایاب)	آ... بیابان ۱۳۴۲، انتشارات طرفه (نایاب)
تحقیق باذآفرینی واقعیت (مجموعه ۱۱ قصه از نویسنده‌گان معاصر ایران، با تحسیه و تفسیر) چاپ اول (قطع رقی) ۱۳۴۹، دوم (قطع جیبی) ۱۳۵۰، سوم (مجموعه ۱۵ قصه از نویسنده‌گان معاصر...) ۱۳۵۲، چهارم ۱۳۵۳، پنجم ۱۳۵۴، ششم ۱۳۵۶، هفتم ۱۳۵۶، کتاب زمان	خاک (منظومه) چاپ اول ۱۳۴۴ انتشارات طرفه، چاپ دوم (همراه تفسیری ازید الله رویایی) ۱۳۵۷ انتشارات ققنوس
دگبارها چاپ اول ۱۳۴۶ طرفه، دوم ۱۳۶۳ نشر اسفار.	پیاده وها (منظومه) چاپ اول (قطع جیبی) ۱۳۴۷، دوم (رقی) همراه چند یادداشت از منتقدان ۱۳۴۹، سوم ۱۳۵۱، چهارم ۱۳۵۲ انتشارات بامداد (نایاب)
سنبداد غائب (منظومه باع شعر دیگر) ۱۳۵۲، انتشارات متین (نایاب)	هجوم چاپ اول ۱۳۵۶، دوم ۱۳۵۷، انتشارات روزبهان
ترجمه دد محاجره (نمایشنامه از آلبر کامو) ۱۳۳۹	نبغ وطنم (۱ می گیرم) ۱۳۵۷، کتاب زمان

آماده چاپ
خانم ذمان (منظومه)
تبعید دهطن (مجموعه شعر)
حکومت شب (مجموعه شعر)
حکایت هیکل تادیک (مشنوی داستانی)
چهاد شاعر آزادی (پژوهشی در احوال و آثار عارف، عشقی، بهار و فرخی بزدی)
فرس (اندین به تقریب (تأملی در شعر منوچهری دامغانی)
تعلق و تماشا (مجموعه مقالات و نقد های ادبی)
دجستجوی واقعیت (مجموعه ۱۵ داستان از پیشاهنگان قصه‌نویسی واقعگرا در ایران با تحشیه و تفسیر).
هرات‌البلدان (اثر اعتماد‌السلطنه، جلد اول) ویرایش به همراه پرتو نوری علاء
مقلدها (رمان، اثر گراهام گرین) ترجمه به همراه ع. سجادی.
شهربندان (ترجمه مجدد از نمایشنامه درمعاصره اثر آلبر کامو).
پیچ‌پچه‌ای ده ظلمت (ترجمه داستان هراس‌انگیز اثر اج. هی. لاوکرافت)

عادل‌ها (نمایشنامه از آلبر کامو) چاپ اول ۱۳۴۲، انتشارات متین. دوم (با تجدید نظر) ۱۳۴۸، سوم ۱۳۵۰، چهارم ۱۳۵۲، پنجم ۱۳۵۷، ششم ۱۳۵۹، انتشارات پامداد.

کودکی یک نیس (یک داستان از زان هل سارتر).
چاپ اول ۱۳۴۴، انتشارات قائم مقام، دوم ۱۳۴۶، سوم ۱۳۵۰

چشم انداد شعر اموز ایران (ترجمه مختصر زندگی و نمونه اشعار ۱۵ تن از شاعران معاصر ایران به زبان فرانسه) با کمک آلن لانس

مجلة Action Petique ۱۹۶۷ پاریس
دهلیز و پلکان (برگزیده اشعار یانیس ریتسوس با معرفی و تفسیر) ۱۳۵۷
انتشارات تقوس.

آنها به‌اسپهای شلیک می‌کنند (یک داستان از هوراس مک‌کوی) ۱۳۶۲ نشرنو.

ادبیات کودکان
امیر حمزه صاحبقران و مهتر نسیم عیاد
چاپ اول ۱۳۴۷، دوم ۱۳۵۱، ناشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

سفرهای سندباد بحری چاپ اول ۱۳۵۳، دوم ۱۳۵۶، ناشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

کانون اندیشه منتشرکرده است :

- مقا لات و دا ستان ها
- ستارگان آسمان بی تفاوتی ها
- دونقد: سفری به "کلیدر" و نقش زن در فیلمهای کیمیایی
- سکوت سرشار از ناگفته ها است (همراه نوار، ترجمه احمدشا ملو)
- سیاه همچون اعماق آفریقا خودم (همراه نوار ترجمه احمدشا ملو)
- ما رگوت بیکل
- لنکستان هیوز
- غلامحسین ساعدی
- کامیار فرخ
- پرتو نوری علاء

نوارها :

- برای گوهر مراد (یادی از غلامحسین ساعدی)
- قاصدک (شعروصدای مهدی اخوان ثالث)
- بهاران آبیدر (بیژن کامکار و شهرام ناظری)
- موسیقی ملی ایران (هنگامه اخوان - گروه شیدا)

منتشر می شود :

از چشم باد مجموعه شعر پرتو نوری علاء
اشعار لورکا با ترجمه و صدای احمدشا ملو (نوار کاست)

برای دریافت لیست انتشارات ما با نشانی زیر مکاتبه کنید:



KANOON-E-ANDISHE
P.O. BOX 26011
ENCINO, CA 91426-2011 U.S.A.